

تاریخ فلسفه تعلیم و تربیت در ایران

دکتر بختیار شعبانی ورکی*

رضا محمدی چابکی**

چکیده

هدف اصلی این مقاله، بررسی تاریخ فلسفه تعلیم و تربیت ایران در دوره معاصر است. فلسفه تعلیم و تربیت به عنوان رشته‌ای دانشگاهی همزمان با تأسیس انجمن جان دیویی در آتلانتیک سیتی در ایالت نیوجرسی آمریکا، در تاریخ یکشنبه، ۲۴ فوریه ۱۹۳۵ میلادی پایه‌گذاری شد. اما این رشته در ایران سابقه بسیار کوتاهتری دارد و تاریخچه‌ای ثبت شده برای آن وجود ندارد. از سوی دیگر، بررسی دقیق روند توسعه هر رشته با ارجاع به افراد و سازمانهای حرفه‌ای که در تشکیل و جهتگیری آن نقش کلیدی ایفا کرده‌اند، امکانپذیر است. در این پژوهش با بهره‌گیری از روش تاریخی و اسناد و مدارک مکتوب (با اعتبارسنجی آنها) و اسناد شفاهی (با مصاحبه نیمه ساخت یافته با کارشناسان این رشته در ایران)، اطلاعات موردنظر گردآوری و تحلیل شده است. بنا بر این، در این مقاله، پس از بررسی مختصر تجربه‌های بین‌المللی در تاریخ فلسفه تعلیم و تربیت، به نقش تعیین‌کننده انجمنهای معتبر و جریان‌ساز اشاره شده است. آنگاه ضمن تشریح وضعیت فلسفه تعلیم و تربیت در ایران معاصر، نشان داده شد که توسعه تحصیلات تکمیلی در این رشته و افزایش شمار دانش‌آموختگان، افزایش محصولات و آثار ارزشمند علمی، برگزاری سمینارهای تخصصی، تشکیل انجمن ملی فلسفه تعلیم و تربیت، تأسیس نخستین نشریه تخصصی و افزایش روزافزون گروههای دانشگاهی در این رشته به همراه ترویج شیوه پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت، زمینه را برای بهبود وضعیت آتی این رشته در کشور فراهم نموده‌اند. با وجود این، بررسیها نشان می‌دهند که در ایران، به رغم انتشار آثار بسیار در این زمینه، فیلسوفان تربیتی

ایران بیشتر به سودآوری فلسفه برای معلمان و دانش‌آموزان گرایش داشته‌اند. بنابراین، به نظر می‌رسد که ما باید خود را به عنوان فیلسوفان تربیتی اصیل بازیابیم و تمایز میان فلسفه محض و فلسفه تعلیم و تربیت را از میان برداریم. به عبارت دیگر، هدف اساسی فیلسوف تربیتی باید ناظر باشد به توسعه و تعمیق فهم مباحث فلسفی که در فرایند تربیت رخ می‌نماید. بنابراین، فهم مبانی فلسفی تعلیم و تربیت و نه صرفاً بهبود عمل آموزش باید در کانون توجه متخصصان این رشته قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: تاریخ؛ ایران؛ علوم تربیتی؛ فلسفه تعلیم و تربیت

مقدمه

حوزه معرفتی فلسفه تعلیم و تربیت، فارغ از تعاریف بسیار گوناگونی که درباره آن وجود دارد (نلر، ۱۳۵۶؛ اسمیت، ۱۳۷۰؛ هیر و پرتلی، ۱۳۷۴؛ بهشتی، ۱۳۸۵)، از دو منظر کلی قابل بررسی است: از منظر اول، این حوزه معرفتی به مثابه قلمروی در طرح دیدگاهها و نظریات فلسفی درباره تعلیم و تربیت محسوب می‌شود که سابقه‌ای به اندازه تاریخ تفکرات بشری دارد. در این زمینه، اندیشمندان و فیلسوفان به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم دیدگاههایی درباره مبانی، اهداف، اصول، روشها و نظام تعلیم و تربیت ارائه کرده‌اند. از منظر دوم، این حوزه معرفتی به‌مثابه رشته‌ای دانشگاهی طی چند دهه اخیر در برخی کشورهای پیشرفته سه قاره اروپا، آمریکا و اقیانوسیه به‌وجود آمده و رشد کرده است (بهشتی، ۱۳۸۵).

با توجه به دو منظری که در این باره ذکر گردید، در بررسی تحولات این حوزه معرفتی و تاریخ‌نگاری آن نیز می‌توان دو رویکرد اساسی در نظر گرفت. رویکرد اول ناظر به بررسی تاریخی اندیشه‌ها و فلسفه‌های گوناگون تعلیم و تربیت بوده که به شیوه‌های گوناگون قابل اجراست (نوردنبو^۱، ۱۹۷۹؛ بارو^۲، ۱۹۹۴؛ کمبلیس^۳، ۱۹۹۶). رویکرد دوم ناظر به بررسی تاریخی این حوزه معرفتی به‌عنوان یک رشته دانشگاهی است که عمری کمتر از یک قرن دارد. در رویکرد اخیر توجه به چستی اندیشه‌های مطرح شده در این حوزه بسیار محدود است و به‌طور کلی سیر تحولات نهادی این رشته و محصولات آن در سطوح متفاوت مدتظر قرار می‌گیرد (کامینسکای^۴، ۱۹۸۸؛ هیگز^۵، ۱۹۹۸؛ آندر^۶، ۲۰۰۸). کامینسکای (۱۹۸۸) از رویکرد اول با عنوان «گزارشهای برون‌گرا» و از رویکرد دوم با عنوان «گزارشهای درون‌گرا» نام برده و به جایگاه و ضرورت هریک اشاره داشته است.

1. Nordenbo

2. Barrow

3. Chambliss

4. Kaminsky

5. Higgs

6. Under

فلسفه تعلیم و تربیت در ایران به عنوان یک رشته دانشگاهی، تاریخی بسیار کوتاه دارد. اگر مبدأ این تاریخ را همانند برخی کشورهای پیشرو در این زمینه، تأسیس انجمن ملی این حوزه معرفتی بدانیم، باید اذعان کنیم که کشور ما هنوز در دوره پیش-تاریخی فلسفه تعلیم و تربیت قرار دارد. پیرو تلاشهایی که چند تن از اعضای هیئت علمی دانشگاهها و شماری از دانشجویان تحصیلات تکمیلی این رشته در دو سال اخیر داشته‌اند، در سال جاری (۱۳۸۷) انجمن ملی برای رشته فلسفه تعلیم و تربیت در ایران تأسیس شده است. با وجود این، این رشته هنوز از اهمیت، جایگاه و مسئولیت شایسته‌ای در نظام آموزش و پرورش ایران، خصوصاً آموزش عالی ایران، برخوردار نگردیده است. بخش بزرگی از علل این امر، فارغ از ناآشنایی و نامهربانی متولیان فرهنگی کشورمان با جایگاه دانشهای نظری و بنیادینی چون فلسفه و گرایشهای گوناگون آن، ممکن است ناشی از ناشناس ماندن عملکردها و کارکردهای بالفعل و توانیها و امکانات بالقوه این رشته در نظام آموزشی ایران باشد. با این حال، تلاشهای بی‌دریغ پیش‌کسوتانی بزرگ همچون شادروان دکتر صدیق (اعلم)، شادروان دکتر هوشیار، دکتر شکوهی، دکتر شریعتمداری و زنده‌یاد دکتر کاردان در پایه‌گذاری، تداوم و تعالی این رشته در ایران بر کسی پوشیده نیست و ستایش و سپاس زحماتشان با شناخت و ادامه حرکت آنان امکان‌پذیر است.

امروزه شمار اعضای هیئت علمی و نیز دانش‌آموختگان و دانشجویان تحصیلات تکمیلی این رشته به حد معتناهی رسیده است و در این زمینه کتابهای گوناگونی منتشر شده و مقالات و پژوهشهای بسیاری در نشریات علمی به چاپ رسیده و می‌رسد. همچنین، هرچند که تا کنون نقش و اهمیت این رشته علمی در ارتقای سطح عملکرد آموزش و پرورش و آموزش عالی ایران چندان مورد توجه قرار نگرفته است، با وجود این در سالهای اخیر تلاشهایی در این زمینه در تدوین سند ملی آموزش و پرورش ایران ملاحظه می‌شود. نکته حائز اهمیت در تدوین این سند، مطالعات نظری آن است که با توجه به مباحث فلسفی، روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و ... انجام گرفته است. در این مقاله به مفاد این مطالعات نظری اشاراتی خواهد شد.

در ضرورت و اهمیت اجرای این پژوهش می‌توان گفت که این‌گونه تحقیقات اطلاعاتی مفید را درباره پیش‌کسوتان، اعضای هیئت علمی، دانش‌آموختگان، دانشجویان و آثار و محصولات فرهنگی مرتبط در اختیار متولیان و متصدیان سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی نهاد

آموزش عالی و دیگر نهادهای فرهنگی کشور قرار می‌دهد. چنین اطلاعاتی همراه با دیگر مؤلفه‌های مورد نیاز، اصلاح‌گری و بهسازی این رشته را امکان‌پذیر و چشم‌اندازی مناسب را برای حرکت‌های آینده آن در مسیر رشد و توسعه ترسیم خواهد کرد. همچنین، از آنجا که شناخت تاریخ می‌تواند راهگشایی مناسب برای وضعیت کنونی و آینده باشد، با نگاهی به سیر تحولات این رشته در کشورمان و بررسی تاریخی سرمایه‌های فرهنگی و انسانی موجود در این زمینه و با گردآوری پیشینه و وضعیت موجود و همچنین با نگاهی به جایگاه کشورمان در سطح جهان، می‌توان امکان برنامه‌ریزی و آینده‌نگری برای رسیدن به وضعیت مطلوب را فراهم آورد.

بررسی تاریخ تعلیم و تربیت یا تاریخ‌نگاری تعلیم و تربیت^۱ یکی از فعالیتهای پژوهشی اساسی است که در حوزه علوم تربیتی به عناوین گوناگون صورت می‌پذیرد. بررسی تاریخ تحولات رشته دانشگاهی فلسفه تعلیم و تربیت کشورهای گوناگون را نیز بایستی جزء این سلسله از فعالیتهای پژوهشی محسوب کرد. این‌گونه تحقیقات در سطح جهانی از سابقه قابل توجهی برخوردارند (کامینسکای، ۱۹۸۶؛ کامینسکای، ۱۹۸۸؛ کامینسکای، ۱۹۹۳؛ کمبلیس، ۱۹۹۶؛ هیگز، ۱۹۹۸؛ آندر، ۲۰۰۸).

به‌طور کلی، تاریخ‌نگاران رشته فلسفه تعلیم و تربیت، تاریخ فلسفه آموزش و پرورش کشورها را جدای از تحولات و جنبشهای روشنفکری، سیاسی و اجتماعی نمی‌دانند، بنابراین، تاریخ این رشته را در چنین زمینه‌هایی می‌نگارند (کامینسکای، ۱۹۹۳؛ هیگز، ۱۹۹۸؛ آندر، ۲۰۰۸). به‌عنوان نمونه، آندر (۲۰۰۸) در بررسی تاریخ این رشته در کشور ترکیه، دو بازه زمانی قبل و بعد از جنگ جهانی دوم را در نظر داشته است. این امر تحت تأثیر وقایع و جریان‌های روشنفکری و روابط بین‌المللی آن کشور بوده است. در نمونه‌ای دیگر، هیگز (۱۹۹۸) در مرور فلسفه تعلیم و تربیت در کشور آفریقای جنوبی، سعی می‌کند تا با توصیف گفتمان فلسفی معاصر جهان (به ویژه رویکرد پسامدرن) چشم‌انداز نوینی برای برخورد با چالشهای موجود فرهنگ و آموزش و پرورش در کشور آفریقای جنوبی بیابد. در این زمینه، نویسنده با بررسی

تاریخی تحولات سیاسی و اجتماعی این کشور (مانند دوره آپارتاید) نگاهی به میراث گذشته و جایگاه این رشته در کشور مذکور داشته است.

همچنین، توجه به سهم افراد، انجمنها، اتحادیه‌ها و نشریات حرفه‌ای در گسترش و تحول این رشته بسیار اهمیت دارد. به عبارت دیگر، پژوهش‌گر بایستی در تاریخ‌نگاری این رشته به تأثیر دوره‌های اجتماعی و تاریخی گوناگون و نقش افراد و سازمانهای حرفه‌ای توجه بیشتر نشان دهد و با روشی تاریخی به بررسی تحولات این رشته در کشور مذکور بپردازد. به عنوان نمونه، کامینسکای (۱۹۸۸) در بررسی تاریخ فلسفه آموزش و پرورش استرالازیا^۱ از گزارشهای برون‌گرا در برابر گزارشهای درون‌گرا یاد کرده و بر اهمیت نوع اول تأکید کرده است. او در پژوهش خود، ابتدا به چگونگی پدید آمدن این رشته دانشگاهی و افراد مؤثر بر آن اشاره داشته، سپس به بیان تحولات این رشته در جوامع مذکور با توجه به شرایط سیاسی- اجتماعی آن پرداخته و در ادامه، به نقش انجمنها و نشریات و آثار منتشر شده در این حوزه در توسعه این رشته اشاره کرده است.

با بررسی پیشینه این فعالیتها در کشورمان به نظر می‌رسد گرچه برخی مطالعات در زمینه تبیین بنیانهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تعلیم و تربیت ایران وجود داشته است (محسن‌پور، ۱۹۸۸؛ کیانی نژاد، ۱۳۷۵؛ علم‌الهدی، ۱۳۸۰؛ علم‌الهدی، ۱۳۸۲)؛ اما به طور خاص، واکاوی مبانی فلسفی تعلیم و تربیت ایران بسیار اندک بوده (زیباکلام، ۱۳۷۹؛ باقری، ۱۳۸۲) و درباره تاریخ رشته فلسفه تعلیم و تربیت در ایران نیز پژوهشی یافت نمی‌شود. البته، هرچندکه ظاهراً هدف از پژوهش محسن‌پور (۱۹۸۸) با عنوان «فلسفه تعلیم و تربیت در ایران پس از انقلاب»، بررسی مبانی فلسفی تعلیم و تربیت ایران در دوران پس از انقلاب اسلامی بوده است، اما با مطالعه این مقاله می‌توان دریافت که او نیز صرفاً به مقایسه مبانی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نظامهای آموزش و پرورش دوره‌های پیش و پس از انقلاب اسلامی ایران پرداخته است.

با توجه به مطالب ذکر شده، در این پژوهش با بهره‌گیری از «روش تاریخی» سوابق این رشته در ایران در سده ۱۴ هجری شمسی (سالهای ۱۳۸۷-۱۳۰۰)^۲ مورد بررسی قرار می‌گیرد تا

۱. Australasia: منطقه‌ای جغرافیایی شامل کشورهای استرالیا، نیوزلند، گینه نو و جزایر جنوبی اقیانوس آرام در اقیانوسیه.

۲. تمام تاریخ‌های ایرانی ذکر شده در این مقاله بر مبنای هجری شمسی لحاظ شده‌اند.

بدین وسیله تصویری روشن از زمان و نحوه آغاز، سیر تحولات و میزان تعاملات جهانی این رشته در ایران ارائه شود. همچنین، با نگاهی به زندگینامه علمی و فرهنگی پیش‌کسوتانی که در این رشته نقشی مهم داشته‌اند به مطالعه افراد و آثار تأثیرگذار فلسفه تعلیم و تربیت ایران خواهیم پرداخت. همچنین، وضعیت کنونی فلسفه تعلیم و تربیت در ایران و نقش آن در نهادهای آموزشی ترسیم خواهد شد. در نهایت، با جمع‌بندی اوضاع پیشین و کنونی این رشته، نظری هم به آینده خواهیم افکند.

تجربه‌های بین‌المللی در تاریخ فلسفه تعلیم و تربیت

همانطور که در مقدمه گفته شد، فلسفه تعلیم و تربیت به عنوان قلمروی در طرح دیدگاهها و نظریات فلسفی درباره تعلیم و تربیت سابقه‌ای به اندازه تاریخ تفکرات بشری دارد. از این رو، بررسی تاریخ فلسفه تعلیم و تربیت به موازات بررسی تاریخ تفکرات بشری دارای گستره و امتداد است. از زمانی که آدمی به اندیشه منظم و منسجم پرداخته است، به نحوی در پی یافتن پاسخ به مسائل آموزش و پرورش به معنای عام آن نیز بوده و دیدگاههایی در این باب داشته است. بر صاحب‌نظران تاریخ اندیشه‌های تربیتی محرز شده است که سابقه این اندیشه‌ها در طول تاریخ به تمدنهای دوران باستان باز می‌گردد؛ تمدنهایی همچون هند باستان، چین باستان، ایران باستان، مصر باستان و یونان و رم باستان. در ادامه، با ظهور اندیشمندان و متفکرین گوناگون در سراسر جهان، این اندیشه‌ها گسترش یافته و بعضاً به ظهور نظامهای فکری جالب توجهی درباره تعلیم و تربیت انجامیده است (طوسی، ۱۳۵۴؛ مایر، ۱۳۷۴؛ نخستین، ۱۳۷۹؛ کاردان، ۱۳۸۱).

در یک تقسیم‌بندی می‌توان این گونه اظهار داشت که برخی از این اندیشمندان به طور مستقیم به مسائل تربیتی پرداخته و حتی نظامی جامع و فراگیر درباره تعلیم و تربیت ارائه داده‌اند؛ و برخی دیگر از آنها گرچه به طور مستقیم به این مباحث روی نیاورده‌اند، لیکن می‌توان از طرز نگرشها و جهان‌بینی آنان پاسخهایی را در باب مسائل تربیتی استنتاج کرد (نقیب‌زاده، ۱۳۷۷؛ کاردان، ۱۳۸۱).

مجموعه این فعالیتها در طول تاریخ منجر به تولید آثاری کلاسیک نیز شده است. به عنوان نمونه، کتاب «جمهوری» افلاطون نخستین شاهکار در این زمینه تلقی می‌شود؛ و از نظر فلاسفه

آمریکایی، کتاب «امیل» روسو و کتاب «دموکراسی و تعلیم و تربیت» دیویی با آن پیوندهایی دارد. پس از آنها، از مقالات تربیتی اسپنسر و نوشته‌های تربیتی لاک، هگل، کانت، کمپوس، پستالوزی، هربارت و احتمالاً راسل می‌توان نام برد (بارو، ۱۹۹۴).

نکته قابل ذکر اینکه در بررسی‌های تاریخی اندیشه‌های تربیتی از دو رویکرد اساسی می‌توان تبعیت کرد. رویکرد اول ناظر به بررسی آراء و اندیشه‌های فیلسوفان و مربیان است که به تعلیم و تربیت با نگاهی ژرف و فلسفی یا تحلیلی و انتقادی نگریسته‌اند (کتابهایی که ذیل عنوان کلی «سیر آراء تربیتی» یا «اندیشه‌های تربیتی مربیان» نگاشته شده‌اند از این رویکرد تبعیت کرده‌اند). رویکرد دوم نیز ناظر به بررسی همان دیدگاهها تحت لوای مکاتب فلسفی مانند رئالیسم، ایدئالیسم، ناتورالیسم، پراگماتیسم و... است (کتابهایی که ذیل عنوان کلی «مکاتب تربیتی» نگاشته شده‌اند از این رویکرد تبعیت کرده‌اند). تفاوت این دو رویکرد از آنجا ناشی می‌شود که برخی به نقاط افتراقی آرای فیلسوفان و متفکران نظر داشته و دیدگاههای آنان را قابل جمع در یک مکتب خاص ندانسته‌اند و برخی دیگر به نقاط اشتراکی آن اندیشه‌ها نظر داشته و دیدگاههای آنها را قابل جمع ذیل مکاتب متفاوت دانسته‌اند.

فلسفه تعلیم و تربیت به عنوان رشته‌ای دانشگاهی، تاریخی کوتاه دارد. در تاریخ‌نگاری این رشته دو دیدگاه وجود دارد. نخست، دیدگاهی است که آغاز این تاریخ را در قرن نوزدهم میلادی می‌داند و طرفداران اندکی دارد و دوم، دیدگاهی است که آغاز این تاریخ را قرن بیستم میلادی می‌داند و از اعتبار بیشتر برخوردار است.

کمپلیس (۱۹۹۶) که از طرفداران دیدگاه نخست است اظهار می‌دارد که فلسفه تعلیم و تربیت در صورت اخیر جایگاه حرفه‌ای خود را عمدتاً در دانشگاهها و دانشکده‌ها و کالجهای تعلیم و تربیت کسب کرده و ابتدا به شکل دوره‌هایی در برنامه درسی و سرانجام به صورت برنامه‌های فوق لیسانس و دکترا پدید آمده است. طبق نظر وی، در قرن نوزدهم سه مفهوم از فلسفه تعلیم و تربیت قابل تشخیص است: فلسفه تعلیم و تربیت به منزله روشی علمی برای استنتاجهای استقرایی (دیدگاه اسپنسر و دیگر علم‌گرایان)؛ فلسفه تعلیم و تربیت به عنوان رشته‌ای که هدف آن تحقق بخشیدن به واقعیتی بزرگتر است که علوم گوناگون از آن سرچشمه می‌گیرند (دیدگاه ایده‌آلیستها)؛ و فلسفه تعلیم و تربیت به مثابه مجموعه‌ای از اندیشه‌هایی که باید در موقعیتهای تربیتی آزموده شوند (دیدگاه جان دیویی).

دیدگاهی معتبرتر که به تاریخ‌نگاری رشته فلسفه تعلیم و تربیت می‌پردازد، سرآغاز تکوین و شکل‌گیری این رشته را در قرن بیستم، مصادف با تأسیس «انجمن جان دیویی»^۱ در کشور آمریکا می‌داند. به‌زعم کامینسکای (۱۹۸۸)، فلسفه تعلیم و تربیت مربوط به قرن بیستم است و بهره‌گیری از فلسفه در پاسخ‌گویی به مسائل ناشی از آموزش و پرورش مدرسه‌ای، موضوعی جدید است. تاریخچه این رشته فقط به اندازه سازمانهای معاصرش قدمت دارد. همچنین، مطالعه منظم فلسفه تعلیم و تربیت در ایالات متحده آمریکا از سال ۱۹۳۵ میلادی آغاز شده است.

طبق این دیدگاه، سرآغاز تاریخی رشته فلسفه تعلیم و تربیت، روز یکشنبه ۲۴ فوریه سال ۱۹۳۵ میلادی در هتل ترایمور^۲ در آتلانتیک سیتی^۳ واقع در ایالت نیوجرسی^۴ آمریکا بوده است. این تاریخ مصادف با تأسیس انجمن جان دیویی در آمریکا است (کامینسکای، ۱۹۸۵). در این تاریخ گروهی از اندیشمندان و متفکرانی که در زمینه مسائل آموزش و پرورش دغدغه داشته‌اند و بحرانهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی آن دوران آنان را نسبت به آن مسائل نگران کرده بود، گرد هم آمدند و سعی در ایجاد انجمنی برای بازنگری در مسائل بنیادین تعلیم و تربیت و در نتیجه بازسازی جامعه خود داشتند.

نکته قابل ذکر در تاریخ‌نگاری حوزه‌های معرفتی گوناگون این است که انجمنها، نشریات و آثار مکتوب در این زمینه‌ها، تحقق عینی آن حوزه‌ها محسوب شده و نقشی هویت‌بخش داشته‌اند. فلسفه تعلیم و تربیت نیز از این امر مستثنی نبوده است. همان‌طور که گفته شد، ظهور آثار کلاسیک و نوشته‌های گوناگون در طول تاریخ این حوزه معرفتی نماینده‌ای بسیار مناسب برای معرفی و تجسم عینی آن بوده است. در بررسی تاریخچه رشته فلسفه تعلیم و تربیت نیز نباید از ملاحظه این عناصر غافل ماند. اما، از آنجا که هدف اصلی این مقاله بررسی تاریخ این رشته در ایران است، در ادامه این بحث صرفاً به انجمنهای معتبر و نشریات اصلی آنها و گرایشها و رویکردهای موجود این رشته در جهان اشاره خواهد شد.

1. The John Dewey Society (JD)

2. Traymore Hotel

3. Atlantic city

4. New Jersey

در حوزه فلسفه تعلیم و تربیت می‌توان از شش انجمن معتبر و جریان‌ساز نام برد که هریک تعاملی مستقیم با جریان تغییر و تحولات این حوزه داشته‌اند. همچنین، هریک از این انجمنها نشریه‌ای وابسته به خود در این زمینه منتشر می‌کنند که به منزله پایه‌های اساسی این رشته محسوب می‌شوند. این انجمنها و نشریات وابسته آنها به‌ترتیب قدمت عبارتند از:

۱. انجمن جان دیویی^۱ (آمریکا) (۱۹۳۵): مجله «تربیت و فرهنگ»^۲
 ۲. انجمن فلسفه تعلیم و تربیت (آمریکا)^۳ (۱۹۴۱): مجله «نظریه تربیتی»^۴
 ۳. انجمن فلسفه تعلیم و تربیت بریتانیای کبیر^۵ (۱۹۶۵): «مجله فلسفه تعلیم و تربیت»^۶
 ۴. انجمن فلسفه تعلیم و تربیت استرالایا^۷ (۱۹۷۰): مجله «فلسفه و نظریه تربیتی»^۸
 ۵. انجمن فلسفه تعلیم و تربیت کانادا^۹ (۱۹۷۲): مجله «پایدوسس»^{۱۰}
 ۶. شبکه بین‌المللی فیلسوفان تربیتی^{۱۱} (۱۹۸۸): مجله «مطالعات فلسفه و تربیت»^{۱۲}
- البته غیر از این موارد، انجمنها و نشریات دیگر نیز وجود دارند که در این عرصه فعالیت می‌کنند؛ همچنین، برخی از این انجمنها سالنامه یا نشریات مهم دیگری غیر از موارد فوق دارند که برخی از آنها مانند «سالنامه فلسفه تعلیم و تربیت»^{۱۳} (متعلق به انجمن فلسفه تعلیم و تربیت آمریکا) از اهمیتی یکسان با نشریات معرفی‌شده برخوردارند، لیکن در اینجا انجمنهای ششگانه و نشریات وابسته به آنها بیشتر مدنظر هستند.
- در توضیح گرایشها و رویکردهای موجود در فلسفه تعلیم و تربیت در عرصه بین‌المللی نیز می‌توان از سه رویکرد اصلی یاد کرد. در رویکرد نخست که از آن با عنوان «رویکرد سستی» یا «رویکرد استنتاجی» یاد می‌شود، دیدگاه فیلسوفان و اندیشمندان گوناگون یا نظریات مکاتب

-
1. The John Dewey Society
 2. Education and Culture (E&C)
 3. Philosophy of Education Society (PES)
 4. Educational Theory
 5. Philosophy of Education Society of Great Britain (PESGB)
 6. Journal of Philosophy of Education (JPE)
 7. Philosophy of Education Society of Australasia (PESA)
 8. Educational Philosophy and Theory (EPT)
 9. Canadian Philosophy of Education Society (CPES)
 10. Paideusis
 11. International Network of Philosophers of Education (INPE)
 12. Studies in Philosophy and Education (SPE)
 - 13- Philosophy of Education Yearbook

فلسفی گوناگون به عنوان مبنایی برای استنتاج و استنباط دیدگاههای تربیتی محسوب می‌گردد. این رویکرد که در دهه‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۵۰ میلادی رواج داشت، مورد انتقاد قرار گرفت و رویکرد دوم با عنوان «فلسفه تحلیلی تعلیم و تربیت» که مجموعه تلاشهایی جهت ایضاح و تحلیل مفاهیم و گزاره‌های اساسی تعلیم و تربیت بود، در این عرصه غلبه یافت (کمبلیس، ۱۹۹۶). در دهه‌های اخیر نیز از رویکردهای «پسا تحلیلی» سخن به میان آمده است. در اواخر قرن بیستم، با ظهور و گسترش نظریه‌ها و فلسفه‌های گوناگون مانند «فلسفه‌های پدیدارشناختی»، «نظریه انتقادی»، «فمینیسم»، «نوع‌م‌گرایی»، «پساساختارگرایی» و «فلسفه‌های پست مدرن» شاهد دیدگاههای جدید در حوزه تعلیم و تربیت هستیم.

تصویری از پیشینه فلسفه تعلیم و تربیت در ایران

با بررسی مقدماتی پیشینه تاریخی تعلیم و تربیت در ایران می‌توان این گونه اظهار داشت که فعالیتهای تربیتی در این کشور دارای مبنای فلسفی معین و مشخصی نبوده و اندیشه‌های دانشمندان مسلمان (به‌طور غالب) و دیگر اندیشه‌ها (به‌طور حاشیه‌ای) به نحوی پنهان بر شاکله تربیتی ایران اثرگذار بوده‌اند. شاکله تعلیم و تربیت در ایران بدین صورت بوده است که متعلمان پس از تحصیلات مقدماتی (در خانه، مسجد یا مکتب) معمولاً وارد مدارس دینی می‌شدند و دوره‌هایی را می‌گذراندند که در این دوره‌ها آداب تعلیم و تربیت بسیار مورد توجه بوده و نظریه‌ها و مسائل تربیتی در ذیل مباحث اخلاقی به بحث گذاشته می‌شدند. نگارش کتابهایی همچون «ایها الولد» توسط غزالی، «ادب الصغیر و ادب الکبیر» توسط دادبه، «تعلیم المتعلم و طریق التعلیم» توسط زرنوجی، «منیه المرید فی آداب المفید و المستفید» توسط شهید ثانی، «آداب المتعلمین» توسط خواجه نصیرالدین طوسی و کتابهایی دیگر توسط بزرگانی دیگر مؤید این مطلب است (دُرانی، ۱۳۸۴).

تاریخ تعلیم و تربیت رسمی در ایران (دخالت دولت در این امر) با تاریخ تأسیس دارالفنون (۱۲۲۸) مقارن است. ایده تأسیس دارالفنون با هدف داشتن مدرسه‌ای فنی، نظامی و صنعتی برای رفع حوائج نظامی و فنی کشور از اندیشه امیرکبیر سرچشمه گرفته بود (دُرانی، ۱۳۸۴). توجه به مباحث نظری تعلیم و تربیت نخستین بار در سال ۱۲۹۰ با گنجاندن درس «اصول تعلیم» در این مرکز صورت گرفت (مشایخی، ۱۳۴۵).

تأسیس دارالمعلمین و دارالمعلمات در سال ۱۲۹۸ و تبدیل آنها به دارالمعلمین مقدماتی و عالی در سال ۱۳۰۷ (به عنوان نخستین مراکز رسمی تربیت معلم در ایران) و شروع تدریس علوم تربیتی در آن، طبق اساسنامه‌ای که از طرف وزارت معارف در سال ۱۳۱۱ تصویب و ابلاغ شده بود، سبب توجهی جدی‌تر به امر تعلیم و تربیت در ایران شده و فلسفه پنهان تعلیم و تربیت کم‌کم آشکار گردید. طبق این اساسنامه، از اول مهر ماه همان سال، دانشجویان هریک از شعب پنجگانه دارالمعلمین عالی چنانچه داوطلب شغل معلمی بودند می‌بایست علاوه بر تحصیل در شعبه خود، شش ماده درسی علوم تربیتی را هر یک به مدت دو ساعت در هفته در ظرف سه سال فراگیرند. این مواد درسی شامل معرفت‌النفس (روانشناسی) از لحاظ تربیت، علم اجتماع (جامعه‌شناسی) از لحاظ تربیت، فلسفه تربیت، مبانی تعلیمات متوسطه، اصول تعلیم و تربیت و تاریخ تعلیم و تربیت بودند (مشایخی، ۱۳۴۵).

دکتر عیسی صدیق (اعلم) که از پیشگامان رشته علوم تربیتی در ایران محسوب می‌شود، در سال ۱۳۰۹ به دعوت دانشگاه کلمبیا جهت بازدید از دانشگاهها و مؤسسات تربیتی آمریکا، مسافرتی یک‌ساله به آن کشور داشته که پس از بازگشت، به ریاست دارالمعلمین عالی برگزیده شد. او فارغ‌التحصیل رشته ریاضی از دانشگاه پاریس بود و دوره دکترای خود را در رشته فلسفه در دانشگاه کلمبیای آمریکا گذرانده بود. او در این باره این‌گونه اظهار داشته است:

تدریس چهار ماده درسی اول را به «اسدالله بیژن» واگذار کردم و تدریس دو ماده دیگر را خود بر عهده گرفتم. از سال ۱۳۱۲ شمسی به بعد «رضازاده شفق»، «علی اکبر سیاسی» و «محمدباقر هوشیار» به معلمان علوم تربیتی پیوستند..... علت برگزیدن درس اصول تعلیم و تربیت برای تدریس این بود که از بدو ورود به تهران در سال ۱۲۹۷ شمسی احساس کرده بودم که ضروری‌ترین احتیاج معلمان ما، آگاهی از طرق جدید تعلیم و تربیت است. به همین جهت وقتی که در فروردین ۱۲۹۸ شمسی به دعوت وزارت فرهنگ قرار شد برای معلمان تهران سخنرانی کنم، در باب اصول عملی تعلیم و تربیت صحبت کردم و بعداً نیز در رشته نظیر آن سخنرانی را تکرار کردم و در سال ۱۳۰۶ شمسی هم کتابی تحت عنوان «اصول عملی علم تربیت» تألیف نمودم که انجمن معارف آن را طبع و منتشر کرد. از این رو مقدمات تدریس ماده مذکور تا حدودی فراهم شد (صدیق، ۱۳۴۵، صص ۱۱۰-۱۰۹).

با ظهور دانشسرای عالی در سال ۱۳۱۳، طبق قانون تربیت معلم، تغییراتی اساسی به وقوع پیوست و شعبات پنجگانه دارالمعلمین عالی به نه رشته تحصیلی تفکیک شدند. از جمله اینکه شعبه «فلسفه و ادبیات» به دو رشته «زبان و ادبیات فارسی» و «فلسفه و علوم تربیتی» تقسیم شد. بدین ترتیب رشته علوم تربیتی در

پیوند با رشته فلسفه قرار گرفته و زمینه برای گسترش و تکمیل آن در سالهای بعد فراهم شد (مشایخی، ۱۳۴۵).

بنابراین، طی این سالها آموزش مطالبی در زمینه‌های اصول تعلیم و تربیت و تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت به اهتمام پیشگامان این رشته در دانشسرای عالی آغاز شد. از یک سو، در این دروس مطالبی درباره آراء و اندیشه‌های تربیتی مریبان بزرگ اسلامی ارائه می‌شد و از سوی دیگر، دانش‌آموختگانی که از غرب بازگشته بودند سعی در معرفی و انتقال نظامهای تربیتی و اندیشه‌های مریبان بزرگ غرب داشتند (ابراهیم‌زاده، مصاحبه تلفنی، ۵ آبان ۱۳۸۷). همچنین، با توجه به نیاز این مراکز آموزشی به کتابهای درسی در این زمینه‌ها، برخی از اساتید به ترجمه و تألیف چنین منابعی پرداختند.

نخستین اثر منتشر شده در این حوزه ترجمه کتاب کم حجمی است با عنوان «فلسفه تربیت» از «هرمان هارل هورن». این اثر را در سال ۱۳۱۶ «احمد آرام» ترجمه کرد و به زیور طبع آراسته شد. نویسنده در این کتاب پس از مقدمه، شش فصل دیگر با عناوین پیش در آمدی در مباحث تربیت، تربیت از لحاظ زیست‌شناسی، تربیت از لحاظ علم وظایف‌الاعضاء، تربیت از لحاظ اجتماعی، تربیت از لحاظ روان‌شناسی و تربیت از لحاظ فلسفی آورده است. در فصل آخر، بخش‌هایی با عناوین «اسلوب فلسفه»، «معنی فلسفه تربیت» و «تعریف تربیت» مشاهده می‌شود (هورن، ۱۳۱۶).

نخستین کتاب تألیفی در این زمینه کتاب «فلسفه آموزش و پرورش» تألیف «فتح‌الله امیر هوشمند» (استاد دانشسرای عالی) در سال ۱۳۲۶ بود. چنان‌که در مقدمه این کتاب ذکر شده، این کتاب به منظور آشنا ساختن دانشجویان علوم تربیتی به اصول و مبانی فلسفه تربیت و کمک و راهنمایی به معلمان و دست‌اندرکاران امر تربیت تهیه شده است. محتوای کتاب بدین صورت سامان‌دهی شده است: در فصلهای ابتدایی، «معنی و مفهوم فلسفه»، «علل، موجبات و انگیزه‌هایی که بشر را برای فلسفه آماده می‌سازد»، «طرق مختلفی که فلسفه تعلیم و تربیت مورد بررسی قرار می‌گیرد» و «طبیعت بشر از نظر آموزش و پرورش» مورد بحث قرار گرفته و در ادامه، چهار مکتب فلسفی تربیتی (طبیعی^۱، معنوی^۲ واقعی^۳ و عملی^۴) به صورت اجمالی مورد بررسی

واقع شده‌اند. در فصلهای دیگر کتاب نیز از «فلسفه پرورش از نظر زیست‌شناسی، علم اجتماع، هنر و صنعت» و «فلسفه تربیت از نظر تعلیمات دبیرستان» بحث شده است (امیر هوشمند، ۱۳۲۶).

کتاب تأثیرگذار دیگری که در این سالها تألیف شد، اثر استاد محمدباقر هوشیار با عنوان «اصول آموزش و پرورش» (۱۳۲۷) بود. در مقدمه چاپ سوم این کتاب چنین آمده است:

کتاب حاضر حاوی مطالبی است که بیست بار در دانشسرای عالی تدریس شده است و استخوان‌بندی آن کاملاً مقتبس از دو کتاب «نظریه در باب آموزش و پرورش» اثر کرشن اشتاینر^۱ آلمانی و «اصول آموزش و پرورش» اثر دکتر هینست^۲ آلمانی است (هوشیار، ۱۳۲۷، مقدمه کتاب).

مطالب این کتاب در شش فصل سامان‌دهی شده‌اند و مؤلف به ترتیب در فصلهای آن به مفهوم اصل، عمل و اجرای اصول، طبقات حیات، حیات ساقی انسان، اراده مسبوق به‌کوشش و اراده مسبوق به‌خرد پرداخته است.

دکتر هوشیار که از پیشگامان این رشته در ایران محسوب می‌شود، مقالاتی چند نیز در مجلات گوناگون داخلی منتشر کرده است که از جمله آنها می‌توان به مقالات «تعریف حقیقی تربیت» (۱۳۱۶) (مجله تعلیم و تربیت)، «تربیت و سرنوشت بشر» (۱۳۳۲) (مجله آموزش و پرورش) اشاره داشت.

دهه ۱۳۲۰ ایران را می‌توان از لحاظ تربیتی به «جان دیویی»^۳، یکی از بزرگ‌ترین فیلسوفان تعلیم و تربیت جهان، منسوب کرد. در این دهه آثار زیادی از این فیلسوف که آراء و اندیشه‌هایش در آمریکا رونق بسیاری یافته و آوازه‌اش به تمام جهان رسیده بود، در ایران ترجمه و منتشر شد. کتابهای «مدرسه و شاگرد» (۱۳۲۶) و «مدرسه و اجتماع» (۱۳۲۷) توسط مشفق همدانی و کتابهای «آموزشگاههای فردا» (۱۳۲۸) و «مقدمه‌ای بر فلسفه آموزش و پرورش یا دموکراسی و آموزش و پرورش» (۱۳۲۹) توسط امیرحسین آریان‌پور ترجمه شدند. آریان‌پور که گرایش‌ات چپ داشت، در مقدمه ترجمه‌های خود اغلب به نقدهای تندى علیه اندیشه‌های دیویی نیز پرداخته است. به عنوان نمونه، در مقدمه ترجمه خود از کتاب «آموزشگاههای فردا» اذعان داشته است:

1. Kerschenstein

2. Hinst

3. J. Dewey

آیا پداگوژی دیویی در جامعه ما قابل اعمال و اجراست؟... جامعه‌ای که سراپا فساد و تباهی و نیازمند تغییر و تصحیح و تعدیل کلی است، کجا می‌تواند «الگو» و سرمشق نسل آینده باشد! (دیویی، ۱۳۲۸، مقدمه مترجم).

اندیشه‌های دیویی در سالهای بعد نیز مورد توجه قرار گرفت. اما این بار دیدگاههای این فیلسوف تربیتی مدافع و مروج سخت‌کوشی همچون دکتر علی شریعتمداری داشت.

دکتر علی شریعتمداری که یکی از پیشگامان این رشته محسوب می‌شود، فارغ‌التحصیل رشته فلسفه و علوم تربیتی دانشسرای عالی تهران بوده و مدرک دکتری خود را از دانشگاه تنسی آمریکا اخذ کرده است. او علاوه بر اینکه در دانشگاههای گوناگون ایران در این رشته به تدریس و تربیت دانشجویان پرداخته، استاد مدعو همین رشته در دانشگاههای ایندیانا و تنسی آمریکا نیز بوده است (شریعتمداری، مصاحبه حضوری، ۶ آبان ۱۳۸۷).

کتاب‌های «اصول تعلیم و تربیت» (۱۳۴۰)، «فلسفه تعلیم و تربیت» (۱۳۴۸) و «اصول و فلسفه تعلیم و تربیت» (۱۳۱۷) از آثار وی است که در زمینه با فلسفه تعلیم و تربیت نوشته شده‌اند. مؤلف در آثار خود، ضمن نقد و بررسی دیدگاههای تقدیمی همچون دکتر هوشیار، به معرفی و ترویج نظریات تربیتی «جان دیویی» و «اسمیت»^۱ پرداخته و تلفیقی از فلسفه عمل‌گرای آمریکایی و اندیشه‌های اسلامی را در عرصه تعلیم و تربیت به منصه ظهور نهاده است.

همچنین، دکتر شریعتمداری در سال ۱۳۴۵ (۱۹۶۶ میلادی) در بیست و دومین کنفرانس سالیانه انجمن فلسفه تربیتی آمریکا با ارائه مقاله‌ای با عنوان «یک فلسفه بین‌المللی تربیتی» شرکت کرد و این مقاله در نشریه همان انجمن در همان سال منتشر گردید (شریعتمداری، مصاحبه حضوری، ۶ آبان ۱۳۸۷). از این‌رو، می‌بایست از وی به‌عنوان یکی از پیشگامان تعامل بین‌المللی فلسفه تعلیم و تربیت ایران یاد کرد.

نهادهای و مراکز آموزش عالی ایران در طی این سالها تغییرات بسیار داشتند. دانشسرای عالی پس از تحولاتی که در آن صورت گرفت، در سال ۱۳۵۲ به دانشگاه تربیت معلم تغییر نام یافت (یاری دهنوی، ۱۳۸۴). همچنین، دانشگاه تهران نیز که سنگ بنای آن در بهمن‌ماه سال ۱۳۱۳ نهاده شده بود، ابتدا علوم تربیتی را در ذیل دانشکده ادبیات قرار داده بود و اساتید همچون دکتر هوشیار در آن‌جا مشغول تدریس و تحقیق بودند. پس از مدت زیاد، دانشکده علوم تربیتی نیز در سال ۱۳۴۳ به مجموعه دانشکده‌های این دانشگاه افزوده شد و مأموریت تربیت دانشجویان علوم تربیتی در مقطع

کارشناسی ارشد و تحقیق و پژوهش در این حوزه معرفتی به عهده این دانشکده نهاده شد. بنابراین، با گسترش رشته علوم تربیتی در دانشگاهها و مراکز تربیت معلم در سراسر کشور، راه برای گسترش فلسفه تعلیم و تربیت در ایران بازتر شد.

در این سالها از تعامل نظام آموزشی کشور با فلسفه تعلیم و تربیت و اعضای هیئت علمی دانشگاهها در این رشته، اثری مهم یافت نشده است. در این باره، اگرچه برخی حرکت‌های اعتراضی و اصلاح‌طلبانه در نظام فرهنگی موجود کشور در دهه‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ مشاهده می‌شود، لیکن فلسفه تعلیم و تربیت در آنها نقشی نداشته است. به عنوان نمونه، در همایش بزرگ معلمان سراسر کشور که در سال ۱۳۳۱ در تهران برگزار شد، اهداف کلان آموزش و پرورش در ایران مورد ملاحظه قرار گرفتند و در دو مقطع دبیرستان و دبستان تدوین شدند. اگرچه عواملی همچون میراث تاریخی، تحولات جدید، خواسته‌های جامعه، اصول اخلاقی، پرورش تن و روان، نفی اوهام و خرافات و مقتضیات زمان و مکان به منزله مبانی این اهداف ذکر شده‌اند (کنی، ۱۳۳۶، صص ۱۲۱-۱۱۰)، اما حضور هیچ فلسفه تعلیم و تربیتی در پی‌ریزی این اهداف مشاهده نمی‌شود.

راه‌اندازی دوره‌های تکمیلی رشته فلسفه تعلیم و تربیت در دهه پنجاه آغاز شد. نخستین دوره کارشناسی ارشد «تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش» در سال ۱۳۵۲ و نخستین دوره دکتری در سال ۱۳۵۳ به همت زنده یاد دکتر علیمحمد کاردان در دانشکده علوم تربیتی دانشگاه تهران راه‌اندازی شد. یک سال بعد (سال ۱۳۵۴) دوره دوم دکتری این رشته نیز راه‌اندازی شد (ابراهیم‌زاده، مصاحبه تلفنی، ۵ آبان ۱۳۸۷).

دانشجویان دوره اول عبارت بودند از: حسن بشارت، غلامعلی سرمد و (مرحوم) مسعود رضوی. دانشجویان دوره دوم نیز عبارت بودند از: ابراهیم کظیمی و اقبال قاسمی پویا. از این پنج تن که در سال ۱۳۵۸ آزمون جامع دادند، فقط دو نفر موفق به نگارش رساله و اخذ مدرک دکترای این رشته شدند. اقبال قاسمی پویا نخستین فردی بود که موفق به اخذ مدرک دکترای این رشته در ایران شد. او با راهنمایی «نورالله کسایی» (استاد تاریخ و فرهنگ ایران و اسلام در دانشگاه تهران) موفق به نگارش رساله‌ای با عنوان «پیدایش و گسترش مدارس جدید در دوره

قاجار» در سال ۱۳۶۹ شد.^۱ غلامعلی سرمد نیز دومین فارغ‌التحصیل مقطع دکتری در این رشته بود که در سال ۱۳۷۰ با راهنمایی همان استاد از رساله خود با عنوان «اعزام محصل به خارج از کشور در دوره قاجار» دفاع کرد. اساتید این دوره‌ها عبارت بودند از: مرحوم دکتر علیمحمد کاردان، مرحوم غلامحسین صدیقی، دکتر غلامحسین شکوهی، دکتر فریدون بازرگان، هادی شریفی و خانم شمس‌آوری (ابراهیم‌زاده، مصاحبه تلفنی، ۵ آبان ۱۳۸۷). البته همان‌طور که از عناوین این دو رساله برمی‌آید، موضوع این دو رساله در حوزه تاریخ آموزش و پرورش است؛ اما با توجه به اینکه این رشته در آغاز با عنوان «تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش» تأسیس شده بود، این رساله‌ها نیز به‌طور خاص به این رشته تعلق داشته‌اند.

همان‌طور که اشاره شد، راه اندازی دوره‌های دکتری این رشته که نقشی بسیار مهم در رشد و توسعه این رشته در کشورمان داشته است، به همت زنده یاد دکتر علیمحمد کاردان، یکی دیگر از پیش‌کسوتان این رشته، صورت گرفته است. دکتر کاردان از فارغ‌التحصیلان رشته فلسفه و علوم تربیتی از دانشسرای عالی تهران در سال ۱۳۲۸ بود و چون دارای رتبه اول دوره خود بود، طبق قانون اعزام دانشجو به خارج، برای ادامه تحصیل در دوره دکتری فلسفه و علوم تربیتی به دانشگاه ژنو در سوئیس اعزام شد. وی فلسفه را نزد استادانی همچون ورنر^۲ (مؤلف تاریخ فلسفه یونان)، روان‌شناسی را نزد پیازه^۳ (روان‌شناس و معرفت‌شناس مشهور) و تعلیم و تربیت را نیز نزد استادانی همچون دوتران^۴ آموخت. سرانجام در سال ۱۳۳۶ (۱۹۵۷ میلادی) به اخذ درجه دکتری فلسفه علوم تربیتی از دانشکده ادبیات دانشگاه ژنو نایل شد. دکتر کاردان پس از اخذ درجه دکتری به رغم اینکه از سوی پیازه برای دستیاری در «مرکز معرفت‌شناسی تکوینی» به کار دعوت شده بود، به علت وظیفه‌شناسی، بی‌درنگ به وطن بازگشت و پس از شرکت در آزمونی از سوی دانشگاه تهران به عنوان دانشیار کرسی اصول آموزش و پرورش و جانشین استاد فقید دکتر هوشیار که در تابستان ۱۳۳۶ از دنیا رفته بود، به خدمت در دانشکده

۱. این رساله به شکل کتابی تحت عنوان «مدارس جدید (نانیان و پیشروان)» به همت «مرکز نشر دانشگاهی» در سال ۱۳۷۷

منتشر شده است.

2. Werner

3. Piaget

4. Dottrens

ادبیات دانشگاه تهران مشغول شد و تدریس درس‌هایی مانند اصول آموزش و پرورش و تاریخ آموزش و پرورش را به‌عهده گرفت. او در سالهای ۱۳۵۶-۱۳۴۸ ریاست دانشکده علوم تربیتی دانشگاه تهران را به‌عهده داشت (قنبری، ۱۳۸۵).

پس از انقلاب اسلامی ایران تحولات بنیادین بسیاری در تمامی نهادهای اجتماعی، از جمله نهادهای فرهنگی، به‌وقوع پیوست. در زمینه تغییر بنیادی نظام آموزش و پرورش کشور از همان سالهای نخست پس از انقلاب گروهها و افراد صاحب‌نظر و علاقه‌مندان متعدد در تلاش بودند و طرحهایی نیز ارائه دادند، اما این مطالعات به تأیید مرجع مسئولی نرسید و جنبه اجرایی نیافت. در ادامه این فعالیتها، در نیمه نخست دهه ۱۳۶۰ شوراهایی همچون «شورای عالی آموزش و پرورش» و «شورای مشترک برنامه‌ریزی آموزش و پرورش» (با حضور دکتر غلامحسین شکوهی) مأمور انجام آن مهم شدند. «شورای تغییر بنیادی نظام آموزش و پرورش» نیز یکی از همین شوراها بود که پس از فراز و نشیبهای چند، سرانجام در سال ۱۳۶۴ بر اساس پنجاه و نهمین مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی تشکیل شد تا نخستین گام اساسی در جهت تدوین نظامی منسجم در آموزش و پرورش ایران برداشته شود (طرح کلیات نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۷، صص ۳۴-۲۸).

نتیجه فعالیتهای این شورا به‌صورت کتابی با عنوان «طرح کلیات نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران» در سال ۱۳۶۷ منتشر شده است. این کتاب پس از پیش‌گفتار و پیوستهای آن، به چهار بخش تقسیم شده است که عناوین آنها عبارتند از: مبانی تعلیم و تربیت اسلامی، اهداف کلی تعلیم و تربیت اسلامی، اصول حاکم بر نظام آموزش و پرورش، ساختار نظام آموزش و پرورش، برنامه‌ریزی ادامه کار طراحی نظام آموزش و پرورش (طرح کلیات نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۷). سه بخش اول این مجموعه به‌نوعی نماینده زیرساختهای ارزشی و فلسفی این طرح است که عمدتاً با استفاده از قرآن (تفسیر المیزان)، نهج‌البلاغه، اصول کافی و منابع فرعی اسلامی دیگر استخراج شده‌اند. در بخش نخست، دو مبحث اصلی «شئون، قوا و استعدادهای انسان از دیدگاه اسلام» و «کمال‌نهایی انسان» ارائه شده‌اند. در بخش دوم، به ترتیب به اهداف اعتقادی، اخلاقی، علمی و آموزشی، فرهنگی و هنری، اجتماعی، نظامی و سیاسی، اقتصادی و زیستی اشاره شده و در بخش سوم،

اصول حاکم بر نظام آموزش و پرورش در پنج فصل مجزا توضیح داده شده‌اند (طرح کلیات نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۷).

نکته قابل تأمل اینکه در فهرست اعضای شورای تغییر بنیادی نظام آموزش و پرورش نام هیچ‌یک از اعضای هیئت علمی و پیش‌کسوتان فلسفه تعلیم و تربیت به چشم نمی‌خورد. همچنین، به رغم نقاط قوت این طرح، به دلیل برخی مشکلات آن مانند گرایش عملی حاکم بر آن و به تبع آن عدم صبغه نظری و فلسفی و فقدان انسجام کامل میان مؤلفه‌های آن، انتظار تدوین فلسفه تعلیم و تربیت نظام آموزش و پرورش کشور ایران به‌طور کامل برآورده نشد (باقری، ۱۳۸۲). از این‌رو، در سالهای بعد تلاشهای دیگری در این زمینه صورت گرفت (زیباکلام، ۱۳۷۹؛ باقری، ۱۳۸۲) که در بخش بعدی مقاله به آنها اشاره خواهد شد.

در این سالها آثاری ارزشمند و مفید در این زمینه در اختیار دانشجویان و دانش‌پژوهان قرار گرفته است که برخی از آنها هنوز هم در دانشگاهها و مراکز تربیت معلم مورد بهره‌گیری قرار می‌گیرد. البته، با تغییری که رخ داده بود، درسهای «اصول تعلیم و تربیت» و «فلسفه تربیت» در برنامه‌های درسی دروس تربیتی دوره‌های دبیری با یکدیگر تلفیق شده و با عنوان درس «اصول و فلسفه آموزش و پرورش» ارائه می‌شدند (یاری دهنوی، ۱۳۸۴). از جمله این آثار می‌توان به کتاب‌های «آشنایی با فلسفه آموزش و پرورش» تألیف نلر^۱ ترجمه فریدون بازرگان (۱۳۵۶)، «نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش» تألیف میرعبدالحسین نقیب‌زاده (۱۳۵۸)، «فلسفه تربیت (فلسفه آموزش و پرورش)» تألیف عیسی ابراهیم‌زاده (۱۳۶۸)، «فلسفه آموزش و پرورش» تألیف علی‌اکبر شعاری نژاد (۱۳۷۷) و کتابهای ارزشمند دکتر شکوهی اشاره کرد.

دکتر غلامحسین شکوهی از دیگر پیش‌کسوتان عرصه علوم تربیتی، به‌خصوص فلسفه تعلیم و تربیت، در ایران محسوب می‌شود. او نیز همچون دکتر کاردان فارغ‌التحصیل دانشسرای عالی تهران (در سال ۱۳۳۵) بوده و مدرک دکترای علوم تربیتی خود را در سال ۱۳۴۰ (۱۹۶۱ میلادی) از دانشگاه ژنو اخذ کرده است. وی پس از بازگشت به ایران و حضور در عرصه فعالیت‌های علمی در حوزه علوم تربیتی، به‌عنوان نخستین وزیر آموزش و پرورش ایران پس از انقلاب اسلامی نیز انجام وظیفه داشته‌اند. در کنار آثار ارزشمند این استاد، دو تألیف و دو ترجمه بسیار مفید ایشان با عناوین «تعلیم و تربیت و مراحل آن» (۱۳۶۳)، «مبانی و اصول آموزش و پرورش» (۱۳۶۷)، «تعلیم و تربیت» (اثر کانت) (۱۳۶۲) و «مربیان بزرگ» (اثر ژان شاتو) (۱۳۶۹) در

رشد و توسعه فلسفه تعلیم و تربیت در ایران بسیار مؤثر بوده‌اند. آثار تألیفی ایشان که در حقیقت صورت گسترده‌تری از دیدگاهها و نظرات دکتر هوشیار محسوب می‌شوند، متضمن نکات ارزنده‌ای درباره دیدگاههای تعلیم و تربیت ایرانی-اسلامی هستند (قنبری، ۱۳۸۶).

وضعیت کنونی فلسفه تعلیم و تربیت در ایران

در سال ۱۳۶۶ این رشته به تصویب شورای عالی برنامه‌ریزی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری رسید و مدتی بعد، در سالهای آغازین دهه ۱۳۷۰ با تأسیس گروه «مبانی فلسفی و اجتماعی آموزش و پرورش» در دانشکده علوم تربیتی دانشگاه تهران، دوره‌های بعدی این رشته در این گروه و دیگر گروههای علوم تربیتی دانشگاههای سراسر کشور راه اندازی شد و اکنون شاهد دوره‌ای جدید در تحولات فلسفه تعلیم و تربیت در ایران هستیم.

در این دوره، با حضور نسل جدیدی از دانش‌آموختگان این رشته که از یک‌سو، در دامن پیش‌کسوتان و اساتید ایرانی پرورش یافته و از سوی دیگر، با حضور در دانشگاههای مطرح بین‌المللی، با اندیشه‌ها و نظریات فیلسوفان بزرگ تعلیم و تربیت جهان و رویکردهای متنوع موجود آشنا شده بودند، فلسفه تعلیم و تربیت در ایران تولدی دوباره یافت.

توصیف و تبیین اندیشه‌های جدید فلسفه تعلیم و تربیت جهان، به ویژه رویکردهای تحلیلی و پسا تحلیلی، در این دوران رواج و گسترشی قابل توجه داشته است. آثار تألیفی و ترجمه‌ای برخی از اساتید نسل جدید در این زمینه، تأثیری بسیار بر آشنایی دانشجویان و پژوهشگران تعلیم و تربیت کشور با اندیشه‌های جهانی داشته است که در ادامه به معرفی برخی از مهم‌ترین آنها در این دو رویکرد می‌پردازیم.

از جمله آثاری که به توصیف و تبیین رویکرد اول، یعنی فلسفه تحلیلی تعلیم و تربیت پرداخته‌اند به کتابهای «فلسفه تعلیم و تربیت» (۱۳۷۴) (اثر ویلیام هیر و جان پی. پرتلی) و «زمینه‌ای برای باز اندیشی در فلسفه تعلیم و تربیت» (۱۳۷۷) ترجمه دکتر سعید بهشتی؛ «کلیات فلسفه آموزش و پرورش» (۱۳۷۵) (اثر هری شفیلد) ترجمه دکتر غلامعلی سرمد؛ «فلسفه تعلیم و تربیت معاصر» (۱۳۷۶) ترجمه و تألیف دکتر خسرو باقری و دکتر محمد عطاران، «درآمدی بر فلسفه آموزش و پرورش» (۱۳۷۶) (اثر رابین بارو و رونالد وودز) ترجمه دکتر فاطمه زیباکلام؛ و «فلسفه آموزش و پرورش: موضوعات اصلی در سنت تحلیلی» (۱۳۸۱) (اثر پل اچ.

هرست و پاتریسیا وایت) انتخاب، تدوین و ترجمه دکتر بختیار شعبانی ورکی و محمدرضا شجاع رضوی می‌توان اشاره کرد.

همچنین، از جمله آثاری که به توصیف و تبیین رویکردهای پساتحلیلی تعلیم و تربیت پرداخته‌اند به کتابهای «دیدگاههای جدید در تعلیم و تربیت» (۱۳۷۵) ترجمه دکتر خسرو باقری؛ «آموزش و پرورش در شرایط پست‌مدرن» (۱۳۸۲) تألیف دکتر محمدرضا آهنجیان؛ «پست مدرنیسم و تعلیم و تربیت» (۱۳۸۳) تألیف دکتر محسن فرمهبینی فراهانی؛ «نوع‌ممل‌گرایی و فلسفه تعلیم و تربیت: بررسی پیامدهای دیدگاه ویلارد کواین و ریچارد رورتی در تعلیم و تربیت» (۱۳۸۶) تألیف دکتر خسرو باقری می‌توان اشاره کرد.

بررسی آثار منتشر شده در این زمینه در دو دهه اخیر نشان می‌دهد که اگرچه آثاری در رویکردهای پسا تحلیلی تعلیم و تربیت وجود دارد، اما نقش رویکرد تحلیلی بسیار پُررنگ‌تر بوده است. به عنوان نمونه، در رویکرد نظریه انتقادی تعلیم و تربیت پس از ترجمه‌هایی که قبل از انقلاب اسلامی و دهه نخست پس از آن، از آثار نسل اول نظریه‌پردازان این رویکرد (مانند پائولو فریره و ایوان ایلچ) صورت گرفت، فعالیت بسیار مختصر در معرفی و تبیین این دیدگاه در جامعه علمی کشور ما انجام شده است. البته تألیف کتابی با عنوان «ناسازه‌های گفتمان مدرسه: تحلیلی از زندگی روزمره دانش‌آموزی» (۱۳۸۶) از سوی یکی از دانش‌آموختگان رشته مطالعات فرهنگی در علوم اجتماعی (دکتر محمد رضایی) که نتیجه پژوهشی بومی بر اساس این رویکرد است، نویدبخش توجه دیگر حوزه‌های علوم انسانی به مسائل تعلیم و تربیت است؛ هرچند که این امر وظیفه فیلسوفان تعلیم و تربیت کشورمان بوده است.

در این دوره، دانش‌آموختگان بسیاری در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری تحصیل کرده و از پایان‌نامه‌ها و رساله‌های خود که به معرفی دیدگاه یا بررسی جنبه‌ای از مسائل فلسفه تعلیم و تربیت می‌پرداختند، دفاع کرده‌اند که در جای خود قابل توجه‌اند. همچنین، درباره وضعیت این رشته در دانشگاههای کشور می‌توان اظهار داشت که در حال حاضر، اغلب گروههای علوم تربیتی در دانشگاههای سراسر کشور از اعضای هیئت علمی متخصص در این رشته برخوردار بوده و شمار بسیاری از آنها در مقطع کارشناسی ارشد این رشته دانشجو می‌پذیرند. همچنین، گروههای علوم تربیتی دانشگاههای تهران، تربیت مدرس، تربیت معلم، شهید چمران اهواز،

اصفهان، شیراز و فردوسی مشهد نیز تا کنون متصدی برگزاری دوره‌های دکتری این رشته بوده‌اند.

درباره محتوای برنامه درسی این رشته در کشورمان باید گفت که تا قبل از انجام دادن برخی اصلاحات، شباهت بسیار میان دو گرایش «برنامه‌ریزی درسی» و «فلسفه آموزش و پرورش» وجود داشت و دانشجویان هر دو گرایش موظف به گذراندن ۳۰ واحدی بوده‌اند که فقط دو درس آنها با هم تفاوت داشت (شورای عالی برنامه‌ریزی، ۱۳۶۶). اما، پس از ارزیابی‌های انجام شده در این زمینه و پی‌بردن به نقاط ضعف این برنامه‌ها، این دو رشته به‌طور کامل از یک‌دیگر تفکیک شده و برنامه‌های درسی دوره دکتری این گرایشها، برای هر گرایش ۱۸ واحد درسی، جدای از بخش پژوهشی (تهیه و تدوین رساله)، در نظر گرفته شده و طراحی و ارزیابی آنها به عهده دانشگاهها گذاشته شده است. همچنین، «تعلیم و تربیت اسلامی» به منزله رشته‌ای فرعی در هر دو گرایش لحاظ شده است (شورای عالی برنامه‌ریزی، ۱۳۷۹). از جمله دروس رشته «فلسفه آموزش و پرورش» به «مکاتب فلسفی و آراء تربیتی»، «تاریخ اندیشه‌های تربیتی غرب»، «فلسفه تربیتی اسلام»، «مبانی فلسفی آموزش و پرورش ایران»، «برنامه‌ریزی درسی»، «روشهای تحقیق» و «نظریه‌های یادگیری و تدریس» می‌توان اشاره کرد.

همچنین، در این زمینه مطالعاتی نیز انجام شده است که با توجه به نتایج آنها می‌توان جهت‌گیریهای آینده در خصوص برنامه درسی این رشته را اصلاح و تکمیل کرد (شعبانی ورکی و موسی‌پور، ۱۳۷۶؛ نوروززاده و آرمنند، ۱۳۸۳؛ یاری دهنوی، ۱۳۸۴؛ رهنما، ۲۰۰۶؛ جعفری طاهری، ۱۳۸۷). در همه این پژوهشها ناکارآمدی برنامه درسی رشته فلسفه تعلیم و تربیت در ایران به تصویر کشیده شده و راهکارهایی مفید برای اصلاح کردن آن پیشنهاد شده است.

در این سالها، در ادامه فعالیتهایی که به منظور ایجاد تحولات بنیادین در نظام آموزشی ایران انجام شده بود، اقداماتی دیگر در این زمینه صورت گرفته است که اشاراتی مختصر به آنها خواهیم داشت.

ابتدا، زیبا کلام (۱۳۷۹) با اذعان به لزوم تدوین یک فلسفه تعلیم و تربیت منسجم و برخاسته از اندیشه‌های ایرانی-اسلامی، اقدام به تألیف کتابی با عنوان «مبانی فلسفی آموزش و

پرورش در ایران» کرد. وی در این کتاب به ریشه‌یابی پاره‌ای از مشکلات و ناکامی‌های موجود در آموزش و پرورش ایران پرداخته و بخشی از این مشکلات را ناشی از فقدان فلسفه‌ای حاکم بر عملکرد این نظام دانسته است.

در ادامه، باقری (۱۳۸۲) به عنوان فیلسوفی تربیتی، برای نخستین بار در ایران به تدوین فلسفه‌ای برای نظام آموزش و پرورش ایران پرداخت. او در پژوهش خود با عنوان «پژوهشی برای دستیابی به فلسفه آموزش و پرورش ایران» تدوین چنین فلسفه‌ای را شرط لازم و اجتناب‌ناپذیر تأمین انسجام فکری و عملی در سطوح تصمیم‌گیری و اجرایی آموزش و پرورش دانسته و در پی فراهم آوردن صورت‌بندی اولیه برای فلسفه آموزش و پرورش کشور، عناصر و چارچوب اساسی چنین فلسفه‌ای را در اندیشه اسلامی جستجو کرده است. پرسشهای اصلی این تحقیق ناظر بر آن بوده که آموزه‌های اساسی اسلامی در ابعاد هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و ارزش‌شناختی مشخص گردیده و بنا به اقتضای آنها، مفهوم تعلیم و تربیت، هدف، مبانی، اصول و روشهای آن معین شود و نقش این مجموعه، به‌منزله چارچوبی معیاری، در تحلیل و نقد وضع جاری آموزش و پرورش تشریح گردد.

تدوین سند ملی آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران از دیگر اقداماتی است که در این زمینه در سطحی بسیار گسترده انجام شده و تاکنون پایان نیافته است.^۱ از نقاط قوت این فعالیت گسترده، تلاش برای تدوین فلسفه آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر مبانی ارزشی (ایرانی-اسلامی) و علمی است که به‌منظور دستیابی به وحدت و یکپارچگی سند صورت می‌گیرد. چنین تلاشی در کشورمان برای نخستین بار با بهره‌مندی از وجود متخصصان علوم تربیتی انجام می‌شود که شایسته تقدیر است.

یکی از کمیته‌های اصلی که در ساختار سند مشاهده می‌شود، کمیته مطالعات نظری است. این کمیته متشکل از برخی صاحب‌نظران و پژوهشگران کشورمان در رشته‌های گوناگون علوم تربیتی، از جمله فلسفه تعلیم و تربیت بوده است و دکتر علیمحمد کاردان نیز ابتدای کار به‌عنوان یکی از ناظران علمی این کمیته حضور داشته است.^۲ این کمیته به‌منظور دستیابی به دو

(رجوع کنید.

۱. برای اطلاع یافتن از ساختار و محتوای این سند به سایت «سند ملی»)

۲. این استاد محترم در میانه‌ی راه این فعالیت علمی بدرود حیات گفتند.

هدف، فعالیتهای خود را تنظیم نموده است: (۱) تدوین فلسفه و دکترین (الگوی نظری جامع) برای نظام آموزش و پرورش، (۲) کمک به تدوین سند ملی آموزش و پرورش بر اساس فلسفه و دکترین نظام آموزش و پرورش. همچنین، ساختار مطالعات این کمیته در پنج سطح، به ترتیب زیر، تنظیم شده و در حال انجام یافتن است:

۱. تبیین بنیادهای دینی، فلسفی و علمی آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران

۲. تبیین فلسفه نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران

۳. مطالعات نظری در حوزه ساحت‌های تربیت

۴. مطالعات نظری در حوزه زیر نظام‌های اصلی آموزش و پرورش

۵. تلفیق مطالعات نظری برای تدوین دکترین و استنتاج دلالت‌های آن

از جمله مطالب قابل توجه دیگری که در ترسیم وضعیت کنونی فلسفه تعلیم و تربیت در ایران می‌توان به آن اشاره داشت، تأسیس انجمن ملی فلسفه تعلیم و تربیت ایران در سال ۱۳۸۷ است. گروهی از اعضای هیئت علمی و دانشجویان تحصیلات تکمیلی این رشته با تشکیل سلسله جلساتی منظم که از پاییز سال ۱۳۸۵ هر دو هفته یک‌بار در دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس برگزار می‌شد، سعی در ایجاد انجمنی ملی برای این رشته در ایران داشتند. در هر یک از این جلسات یکی از افراد موظف به ارائه سخنرانی پیرامون یکی از مباحث و مسائل فلسفه تعلیم و تربیت بود و در پایان نیز بحثی میان حاضران جلسه درباره آن موضوع در می‌گرفت. پس از حدود دو سال استمرار این جلسات و پیگیری هیئت مؤسس^۱، در اردیبهشت ماه سال ۱۳۸۷ انجمن ملی فلسفه تعلیم و تربیت به‌طور رسمی از سوی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری به ثبت رسید.

۱. دکتر محسن ایمانی (استادیار دانشگاه تربیت مدرس)، دکتر خسرو باقری (استاد دانشگاه تهران)، دکتر اکبر رهنما (استادیار دانشگاه شاهد)، دکتر فاطمه زیباکلام (دانشیار دانشگاه تهران)، دکتر علی شریعتمداری (استاد دانشگاه تربیت معلم تهران)، دکتر بحتیار شعبانی ورکی (استاد دانشگاه فردوسی مشهد)، دکتر مسعود صفایی مقدم (دانشیار دانشگاه شهید چمران اهواز)، دکتر حمیدرضا علوی (دانشیار دانشگاه شهید باهنر کرمان)، دکتر محسن فرمهبینی فراهانی (استادیار دانشگاه شاهد)، دکتر طیبه (استادیار دانشگاه الزهرا)

پس از آن، نخستین مجمع عمومی این انجمن با حضور حدود یک صد نفر از دانشجویان و اعضای هیئت علمی همین رشته که از سراسر کشور دعوت شده بودند، در تاریخ دوازدهم تیر ماه همین سال در دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس برای تصویب اساسنامه و انتخاب هیئت مدیره و بازرسان انجمن تشکیل شد و افراد زیر به عنوان هیئت مدیره منتخب انجمن فلسفه تعلیم و تربیت ایران انتخاب شدند:

۱. دکتر محسن ایمانی (استادیار دانشگاه تربیت مدرس)
 ۲. دکتر خسرو باقری (استاد دانشگاه تهران)
 ۳. دکتر اکبر رهنما (استادیار دانشگاه شاهد)
 ۴. دکتر بختیار شعبانی ورکی (استاد دانشگاه فردوسی مشهد)
 ۵. دکتر مسعود صفایی مقدم (دانشیار دانشگاه شهید چمران اهواز)
 ۶. دکتر جمیله علم الهدی (استادیار دانشگاه شهید بهشتی)
- بازرسان انجمن فلسفه تعلیم و تربیت ایران نیز عبارتند از:
۱. دکتر محمد حسنی (استادیار مؤسسه پژوهشی برنامه ریزی درسی و نوآوریهای آموزشی)
 ۲. دکتر مهین چناری (استادیار دانشگاه قم)

لازم به ذکر است که در نخستین جلسه هیئت مدیره این انجمن، راه اندازی نخستین مجله علمی- پژوهشی فلسفه تعلیم و تربیت ایران و برگزاری نخستین همایش تخصصی این رشته (در پاییز سال ۱۳۸۸) در دستور کار قرار گرفته و جلسات عمومی انجمن نیز به طور ماهانه برگزار می شود.

آینده فلسفه تعلیم و تربیت در ایران

وضعیت گذشته و حال رشته فلسفه تعلیم و تربیت در گستره ای جهانی و ملی نشان می دهد که سیر تحولات این رشته در جهان بسیار سریع و همراه با رشد و توسعه ای فزاینده بوده و کشور ما در حال گذار از مرحله ای پیش- تاریخی است. با توجه به مباحثی که در این مقاله مطرح شد، بخش اعظم تلاش پژوهشگران فلسفه تعلیم و تربیت در ایران معطوف به این شده است که اهمیت این رشته را به معلمان نشان دهند، صرفاً به این دلیل که فلسفه تعلیم و تربیت مستقیماً به عملکرد تربیتی معلمان مربوط می شود. تحلیل آثار پیشگامان این رشته و مجموعه

دیگر آثار تألیفی در فلسفه تعلیم و تربیت ایران مؤید این وضعیت است. همچنین، جریان فکری حاکم بر پژوهشهای مربوط به فلسفه تعلیم و تربیت در ایران تا اندازه‌ای تابع جریان فکری بین‌المللی است که تا حدود سه دهه گذشته در مغرب زمین رایج بوده است (سیگل^۱، ۱۹۸۱). با وجود این، لازم است تصریح شود که ارتباط انحصاری میان فلسفه تعلیم و تربیت و «عمل» مخاطره‌آمیز می‌نماید. زیرا فیلسوفان تربیتی ضمن ترغیب معلمان برای توجه به فلسفه تعلیم و تربیت، دیگر تعهدات و اهداف حرفه‌ای خود را نادیده می‌گیرند. به عبارت دیگر، تأکید بسیار بر رابطه میان نظر و عمل، ممکن است به غفلت از این نکته منجر شود که فیلسوف تربیتی در درجه نخست یک فیلسوف است.

در حال حاضر، توجه بیش از حد متخصصان این رشته به افعال تربیتی معلمان و کم‌توجهی به ساحت فلسفی فلسفه تعلیم و تربیت نگران کننده است. در واقع، دغدغه اصلی متخصصان این رشته ناظر به تصور معلمان از نتایج پژوهشهای آنها نیست؛ بلکه به عکس، مسئله اصلی ناظر به بی‌توجهی به جنبه‌های فلسفی آن است؛ یعنی، همان چیزی که مشروعیت عقلانی فلسفه تعلیم و تربیت را تهدید می‌کند. همان‌طور که برگس^۲ (نقل از: سیگل، ۱۹۸۱) مطرح کرده است، فلسفه تعلیم و تربیت اکنون به ابزاری برای فروش تبدیل شده و تفلسف در خدمت بازار و مراکز تجاری و حرفه‌ای قرار گرفته است. موضوعاتی نظیر «اخلاق در تربیت»، «تفکر انتقادی» و ... توجهی فزاینده را به خود جلب کرده‌اند و موفقیت و کامیابی فیلسوفان تربیتی و حتی نشریات تخصصی با این معیارها بررسی می‌شوند (سیگل، ۱۹۸۱). در حالی که، اهمیت این رشته تخصصی صرفاً ناظر به خدمتی نیست که می‌تواند در اختیار مدرسه و معلمان قرار گیرد؛ بلکه اهمیت آن در استحکام پایه‌های فلسفی‌اش است. در عصر جدید، فیلسوفان علاقه چندانی ندارند که توجه خود را صرفاً به عمل معینی نظیر تربیت معطوف کنند (سیگل و شفلر^۳، ۲۰۰۵). بنابراین، لازم است فرصت را مغتنم شمرده و این رشته را در حکم فلسفه‌ای اصیل بازسازی کرد. اکنون لازم است تمایز میان فلسفه محض و فلسفه تعلیم و تربیت از میان برداشته شود و بدین وسیله، کانون توجه فیلسوفان تربیتی به سؤالات فلسفی معطوف گردد. هدف

1. Siegel
2. Burgess
3. Scheffler

نخست فیلسوف تربیتی باید ناظر باشد به توسعه و تعمیق فهم مباحث فلسفی که در فرایند تربیت رخ می‌نماید. بنابراین، فهم مبانی فلسفی تعلیم و تربیت و نه بهبود عمل آموزش، باید در کانون اصلی توجه قرار گیرد. اگرچه نتیجه کار فیلسوفان تربیتی به بهبود و بهسازی عمل تربیتی خواهد انجامید؛ اما، هدف اولیه و مستقیم فلسفه تربیتی این نیست. در نتیجه، فلسفه تعلیم و تربیت مشابه هر فرایند نظریه‌پردازی باید از دغدغه‌های عملی و دغدغه‌های مربوط به کنش‌گران فاصله بگیرد و مستقل از آنها به فعالیت‌هایی مبادرت ورزد که واجد اهمیت فلسفی باشند. این نکته بسیار حائز اهمیت است که فیلسوفان تربیتی باید این عقیده را جدی بگیرند که رشته فلسفه تعلیم و تربیت اساساً رشته‌ای فلسفی است. بیش از نیم قرن پیش، هورن (۱۳۱۶) به جنبه‌های فلسفی تربیت اشاره داشته و این اثر در دهه دوم قرن چهاردهم هجری شمسی نیز به فارسی برگردانده شده است؛ اما روند فعالیت‌های فیلسوفان تربیتی در کشور ما به نحوی بوده که مبادرت به عمل مرجح تلقی شده است. برنامه درسی دوره‌های تحصیلات تکمیلی این رشته که بیشتر شکل دایره‌المعارفی دارد و دروسی متنوع از همه رشته‌های علوم تربیتی نظیر اقتصاد آموزش و پرورش، جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، برنامه‌ریزی درسی، مدیریت آموزشی و... را در بر می‌گیرد، نیز از این وضعیت حکایت می‌کند. باید توجه داشت که منظور این نیست که فلسفه تعلیم و تربیت باید از پرداختن به مسائل تربیتی اجتناب ورزد؛ بلکه به عکس، فیلسوف تربیتی باید تربیت را در کانون توجه خود قرار دهد؛ اما آنچه به پژوهش فیلسوفان تربیتی مشروعیت می‌بخشد، جنبه فلسفی آن است. بنابراین، به منزله یک قلمرو مشروع پژوهش فلسفی، هدف فلسفه تعلیم و تربیت این است که قلمرو آن معطوف به فهم ابعاد فلسفی تربیت باشد. لازم است و امید می‌رود که انجمن فلسفه تعلیم و تربیت ایران، در حکم یک انجمن حرفه‌ای، رابطه میان فلسفه و فلسفه تعلیم و تربیت را تقویت نماید و جایگاه فلسفه تعلیم و تربیت را با تأکید بر موضوعات فلسفی که از افلاطون تا دیویی مطرح شده‌اند، ارتقاء دهد.

وضعیت کنونی نشان می‌دهد که فلسفه تعلیم و تربیت در ایران در مرحله خودیابی و واریسی نقش خود در نظام آموزشی است و امید آن می‌رود که در آینده‌ای نزدیک با شناخت و بهبود وضعیت خود در نظام آموزشی کشور به رشد مطلوب برسد و به ایفای نقش بنیادین خود در این نهاد فرهنگی بپردازد. اگرچه رابطه فلسفه تعلیم و تربیت و نظام آموزشی ایران چندان

پویا به نظر نمی‌رسد، اما افزایش شمار دانش‌آموختگان، افزایش محصولات و آثار ارزشمند علمی، برگزاری سمینارهای تخصصی، تشکیل انجمن ملی، تأسیس نخستین نشریه تخصصی و افزایش روزافزون گروه‌های دانشگاهی در این رشته می‌تواند زمینه را برای بهبود کیفیت این ارتباط فراهم سازد. در هر صورت، ما با میورا^۱ (۲۰۰۴) موافق هستیم که اعتقاد دارد تحولات اساسی در فلسفه تعلیم و تربیت با تغییر جو اجتماعی و حمایت معلمان و نیز یاری بخت و شانس به وجود نمی‌آید، بلکه این تحولات در نتیجه اصلاحاتی به منصه ظهور می‌رسد که در درون این رشته به وجود می‌آید.

اکنون در شرایطی هستیم که میزان مشارکت متخصصان فلسفه تعلیم و تربیت کشور در نشستهای تخصصی بین‌المللی رو به افزایش است. این تعامل و تشریک عقاید با فیلسوفان تربیتی سایر کشورها و انجمنهای بین‌المللی به توسعه این رشته یاری می‌رساند. بدین ترتیب، جهت‌گیریهای جدید درباره فلسفه تعلیم و تربیت در جهان، دریچه‌هایی تازه را به روی آموزش و پرورش ایران می‌گشاید.

گسترش پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت به‌طور خاص و در نظام آموزشی کشور به‌طور عام و ترغیب و تشویق پژوهشگران بدین امر، به همراه ترویج شیوه پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت را می‌توان به عنوان عنصری اساسی در بهبود وضعیت آتی این رشته در کشور تلقی کرد. نکته اساسی دیگر به نسبت میان گفتمان^۲ و زمینه اجتماعی و تاریخی مربوط است. بر این اساس، انتظار می‌رود فیلسوفان تربیتی در کشور ما، به همان اندازه عقایدشان را به زمینه اجتماعی و تاریخی مباحث مورد پرسش معطوف کنند که در سایر کشورها معطوف است. با وجود این، باید توجه داشت که «فلسفه» یک اقدام جهانی و فراگیر است و پذیرش این واقعیت کمک می‌کند تا این رشته در کشور رشد کند و از منظر وسیع‌تری مورد مذاقه قرار گیرد. همچنین، فلسفه تعلیم و تربیت در هر دوره باید خود را بازایی کند. برای این منظور لازم است آنچه را در گذشته رخ داده است مورد بهره‌گیری قرار دهد و در عین حال به پیش رود. کامیابی هر رشته در گرو مفید بودن در زمان حال و سپس ارتباط با مسائل آینده است و بهترین کار این است که در امور سهمیم باشیم که آینده را بهبود می‌بخشند.

1. Muir

2. Discourse

باید توجه داشت که رشد فزاینده شمار دانشجویان و دانش‌آموختگان فلسفه تعلیم و تربیت در ایران ممکن است اندکی نیز مخاطره‌آمیز باشد، زیرا شواهدی قانع‌کننده وجود ندارد که دانشجویان این رشته با انگیزه‌های درونی بالا و به قصد ادراک جنبه فلسفی تعلیم و تربیت به تحصیل در این رشته می‌پردازند. بنابراین، ممکن است این توسعه کمی به افت کیفی دانش‌آموختگان این رشته منتهی شود. تدریس دروس گوناگون و مبادرت ورزیدن به فعالیت‌های متفرقه دانش‌آموختگان این رشته نشانگر همین ادعاست. برنامه‌ریزی برای بهبودبخشیدن به فلسفه تعلیم و تربیت در ایران اقتضا می‌کند افرادی وارد این رشته شوند که قصد دارند به درک بیشتر از خود و دیگران رهنمون شوند و به ترتیب، زمینه را برای درک بهتر جهان هستی فراهم کنند.

منابع

- آهنچیان، محمدرضا (۱۳۸۲). آموزش و پرورش در شرایط پست‌مدرن، تهران: انتشارات طهوری.
- ابراهیم‌زاده، عیسی (۱۳۷۸). فلسفه تربیت (فلسفه آموزش و پرورش)، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- _____ (۱۳۸۷). تاریخ فلسفه تعلیم و تربیت در ایران، مصاحبه حضوری رضا محمدی چابکی، تهران: سازمان مرکزی دانشگاه پیام نور.
- اسمیت، فیلیپ. جی (۱۳۷۰). فلسفه آموزش و پرورش، ترجمه سعید بهشتی، مشهد: شرکت به‌نشر.
- امیرھوشمند، فتح‌الله (۱۳۲۶). فلسفه آموزش و پرورش، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- بارو، رابین؛ وودز، رونالد (۱۳۷۶). درآمدی بر فلسفه آموزش و پرورش، ترجمه فاطمه زیباکلام، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- باقری، خسرو (۱۳۷۵). دیدگاه‌های جدید در فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: انتشارات نقش هستی.
- _____ عطاران، محمد (۱۳۷۶). فلسفه تعلیم و تربیت معاصر، تهران: انتشارات محراب قلم.
- _____ (۱۳۸۲). درآمدی بر فلسفه آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه نوآوری‌های آموزشی، سال دوم، شماره ۴، صص ۴۸-۹.
- _____ (۱۳۸۶). نوع‌نگاری و فلسفه تعلیم و تربیت: بررسی پیامدهای دیدگاه ویلارد کواپن و ریچارد رورتی در تعلیم و تربیت، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- بهشتی، سعید (۱۳۸۵). زمینه‌ای برای بازاندیشی در فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: نشر ویرایش.
- _____ (۱۳۸۵). فلسفه تعلیم و تربیت در جهان امروز، فصلنامه قبسات، سال یازدهم، شماره ۳۹/۴۰، صص ۱۲۴-۱۰۹.
- جعفری طاهری، طاهره (۱۳۸۷). بررسی وضعیت موجود برنامه‌های درسی دوره دکتری رشته فلسفه تعلیم و تربیت در ایران در ابعاد اهداف، محتوا، روش و ارزشیابی از نظر متخصصین به‌منظور ارائه راهکارهای مناسب در این زمینه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شاهد.
- درانی، کمال (۱۳۸۴). تاریخ آموزش و پرورش ایران قبل و بعد از اسلام، تهران: سمت.
- دیویی، جان (۱۳۲۶). آموزشگاه‌های فردا، ترجمه امیرحسین آریان‌پور، تهران: کتاب‌فروشی تهران با همکاری مؤسسه انتشاراتی فرانکلین. انتشارات فرانکلین.
- _____ (۱۳۲۶). مدرسه و شاگرد، ترجمه مشفق همدانی، تهران: شرکت سهامی چاپ کیهان.
- _____ (۱۳۲۶). مقدمه‌ای بر فلسفه آموزش و پرورش یا دموکراسی و آموزش و پرورش، ترجمه امیرحسین آریان‌پور، تهران: کتاب‌فروشی تهران با همکاری مؤسسه انتشاراتی فرانکلین.
- _____ (۱۳۲۷). مدرسه و اجتماع، ترجمه مشفق همدانی، تهران: شرکت سهامی چاپ کیهان.

رضایی، محمد (۱۳۸۶). *ناسازده‌های گفتمان مدرسه: تحلیلی از زندگی روزمره دانش‌آموزی*، تهران: انتشارات جامعه و فرهنگ.

زیباکلام، فاطمه (۱۳۷۹). *مبانی فلسفی آموزش و پرورش در ایران*، تهران: انتشارات حقیق.

شانو، ژان (۱۳۶۹). *مربیان بزرگ*، ترجمه غلامحسین شکوهی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

شریعتمداری، علی (۱۳۴۰). *اصول تعلیم و تربیت*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

_____ (۱۳۴۸). *فلسفه تعلیم و تربیت*، اصفهان: کتاب‌فروشی نقی.

_____ (۱۳۶۷). *اصول و فلسفه تعلیم و تربیت*، تهران: انتشارات امیرکبیر.

_____ (۱۳۸۷). *تاریخ فلسفه تعلیم و تربیت در ایران*، مصاحبه حضوری رضا محمدی چابکی، تهران:

دانشگاه تربیت معلم.

شعاری نژاد، علی اکبر (۱۳۷۷). *فلسفه آموزش و پرورش*، تهران: انتشارات امیرکبیر.

شعبانی ورکی، بختیار؛ موسی‌پور، نعمت‌الله (۱۳۶۱). *ارزشیابی برنامه درسی مقطع دکتری رشته‌های علوم تربیتی در ایران*، در: محمد

مهدی فرقانی (ویراستار)، *در مجموعه مقالات نخستین سمینار آموزش عالی ایران*، جلد دوم، چاپ اول، تهران: دانشگاه علامه

طباطبایی، صص ۴۸۱-۴۹۷.

شفیلد، هری (۱۳۷۵). *کلیات فلسفه آموزش و پرورش*، تهران: نشر قطره.

شکوهی، غلامحسین (۱۳۱۳). *تعلیم و تربیت و مراحل آن*، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

_____ (۱۳۶۷). *مبانی و اصول آموزش و پرورش*، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

شورای عالی برنامه‌ریزی (۱۳۶۶). *مشخصات کلی، برنامه و سرفصل دروس دکتری رشته‌های فلسفه تعلیم و*

تربیت و برنامه‌ریزی درسی با رشته فرعی تعلیم و تربیت اسلامی وزارت فرهنگ و آموزش عالی.

_____ (۱۳۷۹). *آیین‌نامه واگذاری اختیارات برنامه‌ریزی درسی به دانشگاهها و وزارت فرهنگ و*

آموزش عالی.

صدیق، عیسی (۱۳۴۵). *یادگار عمر*، تهران: دهخدا.

طرح کلیات نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۷). *مصوب شورای تغییر بنیادی نظام آموزش و*

پرورش، تهران: انتشارات ستاد اجرایی تغییر بنیادی نظام آموزش و پرورش.

طوسی، محمدعلی (۱۳۵۴). *تاریخ آموزش و پرورش باختر*، تهران: انتشارات دانشگاه سپاهیان انقلاب ایران.

علم‌الهدی، جمیله (۱۳۸۰). *نقش جریان روشنفکری در سکولاریسم تربیتی*، تهران: بنیاد فرهنگ و اندیشه معاصر.

_____ (۱۳۸۲). *جریانهای فکری تأثیرگذار در تعلیم و تربیت معاصر ایران*، مجله کتاب نقد، شماره ۲۲.

فرمینی فراهانی، محسن (۱۳۸۳). *پست مدرنیسم و تعلیم و تربیت*، تهران: انتشارات آییژ.

قاسمی پویا، اقبال (۱۳۸۷). *تاریخ فلسفه تعلیم و تربیت در ایران*، مصاحبه تلفنی رضا محمدی چابکی، تهران:

قنبری، امید (۱۳۸۵). *زندگی‌نامه و خدمات علمی و فرهنگی دکتر علی محمد کاردان*، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

_____ (۱۳۸۶). *زندگی‌نامه و خدمات علمی و فرهنگی دکتر غلامحسین شکوهی*، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

کاردان، علیمحمد (۱۳۸۱). *سیر آراء تربیتی در غرب*، تهران: سمت.

کانت، امانوئل (۱۳۶۲). *تعلیم و تربیت*، ترجمه غلامحسین شکوهی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

کنی، علی (۱۳۳۶). *سازمان فرهنگی ایران*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

کیانی‌نژاد، عذرا (۱۳۷۵). *بررسی جریانهای فکری مؤثر در سیر تکوین نظام آموزش و پرورش رسمی ایران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد در رشته فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه تربیت مدرس.

مایر، فردریک (۱۳۷۴). *تاریخ اندیشه‌های تربیتی*، ترجمه علی اصغر فیاض، تهران: سمت.

مشایخی، محمد (۱۳۴۵). *تاریخ تربیت معلم*، تهران: انتشارات امیرکبیر.

نخستین، مهدی (۱۳۷۹). *تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت*، ترجمه سید اکبر میرحسینی، تهران: نشر آتیه.

نقیب زاده، میر عبدالحسین (۱۳۵۸). *نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش*، تهران: انتشارات طهوری.

_____ (۱۳۷۷). *گفتارهایی در فلسفه و فلسفه تربیت*، تهران: انتشارات طهوری.

نلر، جی. اف. (۱۳۵۶). *آشنایی با فلسفه آموزش و پرورش*، ترجمه فریدون بازرگان دیلمقانی، تهران: سمت.

نوروززاده، اکبر؛ آرمند، محمد (۱۳۸۳). *نقد و بررسی برنامه درسی دوره دکتری رشته برنامه‌ریزی درسی و فلسفه تعلیم و تربیت*، مجله سخن سمت، سال نهم، شماره ۱۳، صص ۱۷۵-۱۴۳.

هرست، پل. اچ.؛ وایت، پاتریسیا (۱۳۸۱). *فلسفه آموزش و پرورش؛ موضوعات اصلی در سنت تحلیلی*، ترجمه بهتیار شعبانی ورکی و محمدرضا شجاع رضوی، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.

هورن، هرمان هارل (۱۳۱۶). *فلسفه تربیت*، ترجمه احمد آرام، تهران: کانون نشر و پژوهشهای اسلامی.

هوشیار، محمداقبر (۱۳۲۷). *اصول آموزش و پرورش*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

هیر ویلیام؛ پرتلی، جان. پی (۱۳۷۴). *فلسفه تعلیم و تربیت*، ترجمه سعید بهشتی، تهران: انتشارات اطلاعات.

یاری دهنوی، مراد (۱۳۸۴). *تبیین و تحلیل سرفصل درس اصول و فلسفه تعلیم و تربیت دوره‌های تربیت دبیر و ارائه الگویی برای آن (با تأکید بر دیدگاههای مدرسان این درس و نحوه عرضه آن در برخی از کشورها)*،

پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.

Chambliss, J. J. (1996). History of Philosophy of Education, In: Chambliss, J. J. (Ed) *Philosophy of Education: an Encyclopedia*, New York: Garland.

Higgs, P. (1998). Philosophy of Education in South Africa: A re-vision, *Studies in Philosophy and Education*, 17, 1-16.

Kaminsky, J. S. (1986). The First 600 Months of Philosophy of Education-1935-1985: A Deconstructionist History, *Educational Philosophy and Theory*, (18)2, 42-47.

- Kaminsky, J. S. (1988). Philosophy of Education in Australasia: A Definition and a History, *Educational Philosophy and Theory*, (20)1, 12-26.
- Kaminsky, J. S. (1993). A New History of Educational Philosophy, *Contributions to the Study of Education*, No.58, London: Greenwood Press.
- Mohsenpour, B. (1988). Philosophy of Education in Post-revolutionary Iran, *Comparative Education Review*, (32)1, 76-86.
- Muir, J. R. (2004). Is there a history of educational philosophy? John White vs the historical evidence, *Educational Philosophy and Theory*, (36)1, 35-56.
- Nordenbo, S. (1979). Philosophy of Education in the Western World: Developmental Trends during the Last 25 Years, *International Review of Education*, (25)2/3, 433-459.
- Rahnama, A. (2006). A Comparative Study of the Ph.D. Program in the Philosophy of Education at Iranian Higher Education and Comparing It With Such Programs at Foreign Universities, The article presented at the *second World Curriculum Conference*, Tampere, Finland: May 21-24.
- Siegel, H. (1981). The future and purpose of philosophy of education, *Educational Theory*, 31(1), 11-15.
- Siegel, H. and Scheffler, I. (2005). Israel Scheffler interviewed by Horvey Siegel, *Journal of Philosophy of Education* (Society of Great Britain), 39(4), 647-659.
- Under, H. (2008). Philosophy of Education as an Academic Discipline in Turkey: The Past and the Present, *Studies in Philosophy and Education*. (27)6, 405-431.